



تونی موریسون
خانه

ترجمه‌ی میچکا سرمدی

یک

مثل آدم‌ها بلند شدند. ما آن‌ها را دیدیم. مثل آدم‌ها ایستاده بودند. نمی‌بایست آن دور و اطراف می‌بودیم. مانند بقیه‌ی کشتزارهای لوتوس^۱ جورجیا، این یکی هم تعداد زیادی علامت هشداردهنده‌ی ترسناک داشت. اخطارهای تهدیدکننده هر پانزده متر، یا نزدیک‌تر روی تکه‌تخته‌ای نوشته شده و از حصارهای مشبک فلزی آویزان بودند. وقتی سوراخی را دیدیم که حیوانی، شاید یک سگ، شاید هم یک گرگ صحرایی یا راکون زیر حصار کنده بود نتوانستیم مقاومت کنیم. دو تا بچه بیشتر نبودیم. بلندی علف‌ها تا شانه‌های او و کمر من بود. درحالی‌که مراقب مارها بودیم روی شکم‌هامان خزیدیم و از سوراخ رد شدیم. پاداشی که گرفتیم ارزش آسیبی را داشت که شیره‌ی علف‌ها به پوست مان و آب‌پشه‌ها به چشم‌هامان وارد کرد. زیرا آن‌جا درست جلو روی مان، تقریباً پنجاه یارد آن طرف‌تر، آن‌ها ایستاده بودند؛ مثل آدم‌ها یال‌هاشان روی چشم‌های وحشی سفیدشان موج و سُم‌های برافراشته‌شان ضربه می‌زد؛ خُرد می‌کرد. مثل سگ یکدیگر را گاز می‌گرفتند، وقتی روی دو پای عقبی بلند می‌شدند پاهای جلویی‌شان دور بدن تحلیل‌رفته‌ی آن دیگری فرود می‌آمد. از

1. Lotus

2. Georgia